

خدایا شاه ما را صحت کامل کرامت کن
به غیر از «درد دین» از دردها او را حمایت کن

در میان انواع و اقسام منابعی که به نحوی می توان در دریافت اندیشه سیاسی یک دوره از آنها بهره گرفت، باید به شعر سیاسی توجه کامل داشت. طبیعی است که این دریافت می باید با توجه به جایگاه شعر در بازگو کردن اندیشه های عامه باشد. شعر سیاسی دوره صفوی چندان گسترده نیست؛ آن مقدار نیز که وجود دارد، همانند سیار منابع سیاسی این دوره، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پیش از این، چکامه «مکافات نامه» که یک هزار و چهارصد بیت شعر در زمینه تعلیل سقوط دولت صفوی بود، در کتاب «علل پرافتادن صفویان» چاپ کردیم. در اینجا مروری کوتاه بر اشعار سیاسی صائب تبریزی داریم.

□

میرزا محمدعلی پسر میرزا عبدالرحیم، مشهور به صائب، در اصل تبریزی است اما وی در اصفهان رشد یافت و در همانجا مدفون شد. شرح حال تفصیلی وی را استاد گلچین معانی در مقدمه «فرهنگ اشعار صائب» و نیز در «کاروان هند» آورده است. صائب فرزند یکی از تاجران تبریزی بود که به همراه پدر به اصفهان آمد. چندسالی را در عهد جوانی در هند گذراند و پس از آن به اصفهان آمده در آنجا رحل اقامت افکند. وی در شعر مقام و منزلتی بزرگ یافت و عنوان مشهورترین غزلسرای دوره صفوی و بنیان گذاری مکتبی نوین رابه خود اختصاص داد. وی در سن نودسالگی، به سال ۱۰۸۷ (ه.ق) در اصفهان درگذشت و در تکیه درویش صالح که معتقدش بوده، مدفون شد.^(۱)



صائب تبریزی و مشروعیت سلطنت صفوی

رسول جعفریان

را در برابر توسعه طلبی عثمانیان، از مهمترین دلایل حمایت خویش از دولت مزبور و مقبولیت و مشروعیت آن در میان خویش تصور می کردند. صائب نیز، به همین دلیل، در ستایشهای خود از دولت صفوی، بر این امر اصرار می ورزد. او درباره شاه صفی می گوید:

صاحب لوای مذهب اثنی عشر صفی
کامروز از وست سکه دین، جعفری عیار
خاک ره ائمه اثنی عشر تقی
کز کلک راست خانه جهان را دهد قرار

(ص ۳۵۴۴)

در جایی دیگر درباره همو می گوید:

رواج مذهب اثنا عشر به عهده توس
بکوش و دست از این شیوه ستوده مدار
به تیغ عدل یکی کن چهار مذهب را
سفینه نبوی را ز چهار موجه بر آر

(ص ۳۵۵۴)

و در مرثیه شاه صفی می گوید:

چهارده سال هلالی مذهب اثنا عشر
بود از شمشیر گردون صولت او پایدار

(ص ۳۵۵۷)

این در حالی است که شاه صفی به شاه سنی گرا شهرت یافته است.^(۳)

صائب درباره شاه عباس دوم می گوید:

از رسوخ اعتقادات آسمان بنیاد شد
چون بروج آسمانی مذهب هشت و چهار

(ص ۳۵۵۹)

و در جای دیگر می گوید:

آسمان بنیاد خواهد کرد از اقبال بلند

مذهب اثنا عشر را چون بروج آسمان (ص ۳۵۶۵)

صائب درباره توسعه تشیع در هند در عهد شاه عباس دوم و به دست او می گوید:

در هند گشت خطبه اثنا عشر بلند

شد کامل العیار زر از نام هشت و چار

(ص ۳۵۶۸)

صائب انتظار آن می برد که مکه نیز بدست شاه عباس دوم گشوده شود:

صائب غزلسراست و کمتر به شعر سیاسی یا حماسی و امثال ذلک توجه دارد. با این حال، در طول زندگی خویش، در برخورد با سلاطین متعدد، اشعاری در مدح و مرثیه آنان سروده است. وی در این اشعار به تمجید از شخصیت آنان پرداخته و بخش مهمی از اشعار خویش را به تمجیدات بی پایه، بر پایه استعارات و تشبیهات تخیلی بنا کرده است. با وجود این، می توان در لابلای اشعار او، حساسیتهای ذهنی وی را در زمینه سیاست دریافت. این حساسیتهای بازتاب افکار و اندیشه های بخشی از عامه مردم است.

اشعاری که انتخاب شده، از چند قصیده او در ستایش از سه شاه صفوی می باشد. نخست شاه صفی است که از سال ۱۰۳۸-۱۰۵۲ (ه.ق) سلطنت کرده است. پس از آن شاه عباس دوم است که در فاصله سالهای ۱۰۵۲-۱۰۷۷ سلطنت کرد. سومین شاه معاصر وی، شاه سلیمان است که از سال ۱۰۷۷-۱۱۰۵ حکم راند و صائب یازده سال نخست سلطنت او را درک کرد. بر پایه شعری از او که ماده تاریخی در تعمیر یکی از روضات متبرکه دارد، وی تا سال ۱۰۸۶ زنده بوده است.^(۴) به نقل ملیحای سمرقندی وی به سال ۱۰۸۷ درگذشته است.

قصیده هایی که اشعار مقاله ما از آنها برگزیده شده، در مجلد ششم دیوان صائب (به کوشش محمد قهرمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰).

■ ۱- صفویان مدافع تشیع دوازده امامی

نزاع دولت عثمانی و صفوی از یکسو، و نزاع ازبکان با صفویان از سوی دیگر نشان آن بود که علی رغم فشار تسنن از دو سوی بر ایران، دولت صفوی حامی و حافظ تشیع امامی است. دو دولت عثمانی و صفوی، صرف نظر از مطامع شخصی خویش، به هر روی، نشان دو گرایش مذهبی بودند. در چنین شرایطی، مردم و حتی عالمان، برای حفظ تشیع در برابر سلطه جویی خلافت عثمانی، خود را ملزم به دفاع از دولت صفوی می دیدند. آنان، ایستادگی دولت مزبور

ناف عالم را به نام او بریده است آسمان
مکه را تسخیر خواهد کرد آن عالم مدار

(ص ۳۵۸۰)

همچنین درباره شاه عباس دوم می گوید:

ز اعتقاد او مذهب اثنا عشر

یک سرو گردن گذشته است از بروج آسمان

(ص ۳۵۸۰)

و نیز می گوید:

هم دین حق گرفت ز شمشیر اورواج

هم فرق ملک از ویافت تاج افتخار

(ص ۳۵۷۰)

و این چنین «رواج تشیع» سبب «تاج افتخار»

می شود.

صائب در جای دیگر درباره شاه عباس دوم گوید:

اول شاهان عالم، ثانی عباس شاه

افسر فرمانروایان، خاکروب هشت و چار

(ص ۳۵۷۷)

در همانجای می گوید:

طینت پاک تواز خاک شریف بوتراب

گوهر تیغ تو از صلب متین ذوالفقار

(ص ۳۵۵۹)

و نیز گوید:

تاج فرق پادشاهان بود از راه نسب

در حسب ممتاز بود از خسروان روزگار

(ص ۳۵۵۸)

صائب شاه عباس را همچون امامان که اجداد وی

هستند، بهره مند از علم لدنی می داند:

دارد از علم لدنی بهره چون اجداد خویش

پیش او طفل نوآموزی است عقل خرده دان

تیغ او دارد نسب از ذوالفقار حیدری

چون نسازد پاک زنگ کفر از لوح جهان؟

(ص ۳۵۶۵)

در جایی دیگر درباره شاه عباس می گوید:

سایه دست ولایت آن بلند اقبال را

پادشاهی از شکوه ذاتی او یافت شان

(ص ۳۵۸۰)

و نیز می گوید:

در حسب ممتازی از فرمانروایان جهان

۲- سیادت صفویان و توجیه مشروعیت

نفوذ دیرپای سیادت در میان مسلمانان، بویژه ایرانیان و بویژه شیعیان، نیازی به شرح و بسط ندارد. دهها قیام شیعی در ایران با اعتماد به قداست سیادت از سوی علویان برپا گردید و کسان زیادی را به خود جذب کرد. صفویان نیز منتسب به این خاندان بودند. این انتساب مثل انتساب بسیاری از سادات، دلیل روشنی ندارد، در عین حال جز توسط کسروی و برخی دیگر در چند دهه قبل، مورد انکار کسی حتی عثمانیان که دشمنان قطعی صفویان بودند، قرار نگرفته بود. به هر روی آنان با اتکا به سیادت توانستند تا اندازه ای قدرت خویش را در میان عامه مردم نفوذ دهند. این مسأله در میان عالمان شیعه، کمتر اعتباری برای مشروعیت نداشت، اما عامه مردم اعتنای فراوانی به آن داشتند. صائب به کرات با اشاره به این انتساب، به ستایش از آنان پرداخته و سلطنت آنان را به یشتوانه همین انتساب توجیه

صائب در اشعار متعددی از این تعبیر، در توجیه سلطنت صفویان بسیار بهره برده است. وی در شعری که ماده تاریخ آغاز سلطنت (۱۰۳۸) و درگذشت شاه صفی (۱۰۵۲) را آورده می‌گوید:

«ظل حق» چون بود سال شاهیش، سال رحیل
گشت «آه از ظل حق» تاریخ آن عالی تبار
(ص ۳۵۵۸)

وی درباره شاه عباس دوم می‌گوید:

به امر حق بود آن سایه خدا دایم
چنان که تابع شخص است سایه در افعال
(ص ۳۵۶۲)

صائب در تهنیت ورود شاه عباس دوم به اصفهان می‌سراید:

سایه حق بر سر اهل صفاهان سایه کرد
نوبهار لطف ایزد کرد عالم را جوان
(ص ۳۵۶۴)

و باز می‌گوید:

جوهر تیغ شجاعت، ابر دریای کرم
سایه لطف خدا عباس شاه نوجوان
(ص ۳۵۶۴)

وی در صفت گرما و مدح شاه عباس می‌گوید:

کیست غیر از سایه حق تاز روی مرحمت
خلق عالم را سپرداری کند زین آفتاب؟
(ص ۳۵۷۴)

و نیز گوید:

آفتاب سایه پرورد خدا، عباس شاه
کز فروغ رأی او گردید انور ماهتاب
(ص ۳۵۷۵)

و نیز گوید:

آفتاب عالم افروزست در برج شرف
زیر چتر زرنگار، آن سایه پروردگار
(ص ۳۵۷۸)

و نیز گوید:

سایه لطف خدا کز آفتاب رایش
غوطه زد روی زمین در سایه امن و امان
(ص ۳۵۸۰)

در نسب داری شرف بر خسروان نامدار

(ص ۳۵۶۰)

و نیز می‌گوید:

نتیجه اسدالله شاه‌دین عباس
که هست تیغ کجش شیر فتح را چنگال
(ص ۳۵۶۲)

در مورد دیگری درباره شاه سلیمان می‌گوید:

بودست ولایت پشتبانش
نگردد خصم از و چون روی گردان؟
رساند جوهر تیغش نسب را
به صلب ذوالفقار شاه مردان

(ص ۳۵۹۸)

به هر روی پیوند دادن سلاطین صفوی با اجدادشان و یکی دانستن آنها در مسأله طاعت، نشانی است بر آن که در این میانه، پیوند سیادتی آنان نقش مهمی در امر «طاعت» دارد. صائب در مورد دیگری می‌گوید:

شود چون شامل احوال خلق لطف خدا
سریر ملک به شاهنشهی کند اعطا
بود اطاعت او، چون اطاعت جدش
فریضه‌ای که ندارد به حکم شرع، قضا

(ص ۳۷۸۱)

■ ۳- شاه سایه خدا

این تعبیر از رایجترین تعابیری است که تاکنون برای توجیه سلطنت و خلافت بکار رفته است. بحث درباره ریشه این سخن در روایات اسلامی و فرهنگ عامه مقالی مستقل را می‌طلبید. آنچه توان گفت این که روایاتی وجود دارد که به نحوی این سخن را مطرح کرده است. در این که آیا آن روایات، از حیث سند روایات درستی هستند یا نه، و این که آیا چه مدلولی دارند، باید در جای دیگری سخن گفت. حتی اگر در انتساب آن روایات تردید شود، باید دانست که اصل مزبور در میان عامه، نفوذی تمام عیار داشته و همواره مورد اعتنا بوده است.

- و نیز گوید: پایه تخت گران تمکینش از دست دعاست هست از بال ملک آن ظل حق را سایبان (ص ۳۵۸۰)
- و باز در تهنیت ورود شاه عباس دوم از مازندران به اصفهان گوید: آن سایه خدا که جهان روشن است از او آورد رو به برج شرف آفتاب وار (ص ۳۵۹۰)
- و باز گوید: سپهر مرتبه عباس شاه دربادل که می درخشدش از جبهه فریزدانی (ص ۳۵۹۳)
- و باز در مدح شاه عباس دوم گوید: چنان که بود بحق جد او وصی رسول بحق زپادشهان اوست سایه یزدان (ص ۳۵۹۵)
- صائب در «قندهارنامه» نیز گوید: به تلقین دولت در آغاز کار حدود خدایی نمود استوار نیبچید آن زبده اصل و فرع سر طاعت از خط فرمان شرع اثر در جهان از مناهی بهشت ز تقوی جهان شد چو خرم بهشت به دوران منعش می لاله رنگ نهان گشت چون لعل در صلب سنگ شد از عصمت او جهان آنچنان که شد بردگی زهره بر آسمان از آن شهریاران روی زمین گذارند بر آستانش جبین که آن پادشاه ملایک سپاه نیبچید سر از خط حکم اله (ص ۳۶۰۲)
- به دلیل همین اطاعت شاه از شرع است که صائب، شاه را حاکم دنیوی و دینی تلقی می کند:
- ۴- تابعیت شاه از شرع
- صائب به دین اعتنای تمام دارد و «درد دین» را هم برای شاه و هم برای مردم ضروری می داند. وی هنگام دعا برای شاه سلیمان، گوید:
- خدایا شاه ما را صحت کامل کرامت کن
به غیر از «درد دین» از دردها او را حمایت کن (ص ۳۶۱۴)
- و در مدح شاه عباس دوم و وصف زمانه وی گوید:
- نمانده است بجز «درد دین» دگر دردی
ز استقامت دوران آن مسیح زمان
وی در ستایش از شاهان صفوی امتیاز برجسته آنان را، اطاعت از احکام شرع و اقامه حدود الهی می داند. اهمیت این امر درباره اطاعت از سلطان در یک جامعه دینی روشن است. شاه در چارچوبه شرع عمل می کند، و اگر چنین کند، محدودیت مهمی را پذیرفته است. وجود این اصل در فکر سیاسی اسلامی نشان از آن دارد که اصولاً در این حوزه فکری نمی توان

دین و دولت را تویی فرمانروای راستین
گرچه در روی زمین هستند شاهان بی شمار
(ص ۳۵۵۹)

و باز گوید:

شهریاران دگر دارند دنیایی و بس
پادشاه دین و دنیا اوست از شاهنشهان
(ص ۳۵۶۶)

۵- صفویان و مسأله تأمین عدالت و امنیت

بارزترین ویژگی صائب در ستایشهای خویش از شاهان صفوی آورده، اقامه عدل توسط آنهاست. صائب این ویژگی را به عبارات گوناگون بیان کرده و کوشیده است تا از این طریق، مقبولیت شاهان صفوی را در میان عامه تعلیل کند. باید دانست که به طور اصولی، در فکر سیاسی اسلام، عدالت از اهمیت بالایی برخوردار است. تأمین امنیت برای تحقق عدالت امری بس ضرور است. جلوگیری از ظلم و اجحاف توسط قوی دستان، به سرپنجه قدرت شاهان صفوی، سخت فکر صائب را به خود مشغول داشته است.

در اینجا تنها گزیده‌ای از اشعار صائب را در این زمینه نقل می‌کنیم.

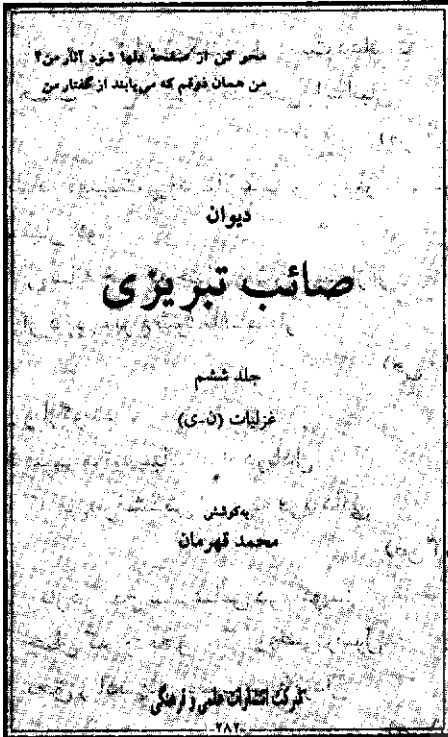
وی در مدح شاه صفی می‌گوید:

به دور عدل تو زاندیشه سیاست، گرگ
گرفت چون سگ اصحاف کهف گوشه غار
(ص ۳۵۵۳)

و در ستایش عباس دوم گوید:

شد قوی دست ضعیفان بس که در ایام تو
می‌گریزد از نهیب مور در سوراخ مار
نیست در عهد تو از ظالم کسی مظلومتر
بس که گردیده است در چشم جهان بی اعتبار
(ص ۳۵۶۰)

و ایضاً در ستایش شاه عباس دوم گوید:
خانه بر دوشی بغیر از جغد در عالم نماند



بس که شد معمور در دوران عدل او جهان
(ص ۳۵۶۵)

و باز گوید:

می‌خورند از خوشدلی در نوبهار عدل او
در رحم اطفال جای خون شراب خوشگوار
خشک چون نال قلم در آستین شد دست ظلم
تا برآورد از نیام عدل تیغ آبدار
(ص ۳۵۷۸)

و باز گوید:

چنان ز عدل تو معمور گشت روی زمین
که جغد برد به خاک آرزوی ویرانی

(ص ۳۵۹۴)

و باز گوید:

زمین بهشت شد از عدل و از ملایمتش
به جای آب در او جوی شیر گشت روان

(ص ۳۵۹۵)

- و در فندهار نامه گوید:
 ز عدل آنچنان زد صلا ی امان
 که در بسته شد خانه های کمان
 به عهدش چنان ظلم نایاب شد
 که در تیغ، جوهر رگ خواب شد
 یتیمان به دوران آن عدل کیش
 بشویند از آب گهر روی خویش
 (ص ۳۶۰۲)
- و در ستایش عباس دوم گوید:
 نگاه کج نتوانند سوی ایران کرد
 ز بیم تیغ کجش خسروان ملک ستان
 (ص ۳۵۹۵)
- و در وصف شاه ایران سلیمان گوید:
 بغیر از شاه ایران نیست شاهی
 خدیو تاج بخش از شهر یاران
 (ص ۳۵۹۹)

۷- مرشد کامل

علی رغم گرایشات فکری صائب به اندیشه های عارفانه، در اشعاری که وی در ستایش شاهان صفوی آورده، کمتر نشانی از اعتنای به مفاهیم سیاسی تصوف دیده می شود. در قصاید مورد نظر دو بیتی ملاحظه شد که صائب شاه صفی را به عنوان «درویش» و «مرشد کامل» خطاب می کند.

وی درباره شاه صفی می گوید:
 باطنش درویش و ظاهر پادشاه وقت بود
 داشت پنهان خرقة در زیر لباس زرنگار
 (ص ۳۵۵۸)

ایضاً در باره شاه عباس دوم می گوید:
 مرشد کامل تویی سجاده ارشاد را
 تا شود نور ظهور صاحب الامر آشکار
 (ص ۳۵۵۹)

۶- شاهان صفوی و دفاع از ایران

امتیاز دیگری که نظر صائب را به خود جلب کرده دفاع از سرزمین ایران در برابر هجوم اقوام دیگر است. می دانیم که از اواسط دوره صفوی بدین سوء اهمیت نام «ایران» در زبان سیاسی و ادبی اهمیت چشمگیری یافته است. اشعار صائب نمونه ای است از این توجه. وی صفویان را حافظ کیان ایران در برابر دشمنان دانسته و بدین ترتیب می کوشد تا وجود آنان را در عرصه سیاست مقبول نشان دهد.

صائب درباره شاه صفی می گوید:
 آن فارس جهان عدالت که فارس را
 از ظلم پاک کرد به شمشیر آبدار
 درهم شکست خسرو اقلیم روم را
 در چشم تنگ از یک ظالم شکست خار
 (ص ۳۵۴۴)

و در مرثیه همو گوید:
 کرد کوتاه از خراسان پای از یک راه تیغ
 صلح کرد از یک جهت با رومیان نابکار
 (ص ۳۵۹۵)

● یادداشتها

۱- کاروان هند، ج ۲، ص ۷۰۴.
 ۲- رک: دیوان صائب، ج ۶، ص ۳۶۷۹.
 ۳- در این باره رک: شاه اسماعیل دوم، والتر هیتس، ص ۱۱۳-۱۲۸.